

سوره «جن» (۷۲)

سوره جن علاوه بر نام آن که ناشناخته و پوشیده است، دارای مضامین شگفتی از عکس العمل و اقوال این طائفه در قبال قرآن می باشد که تماماً حیرت آور و عجیب می نماید. معلوم نیست آیا منظور از «جن»، انسانهای بیگانه و ناشناس و پوشیده از علم و اطلاع ظاهری مردم مکه و مدینه، یعنی مخاطبین پیامبر می باشد، یا آنکه موجود دیگری غیر از انسان مورد نظر است؟ از طرفی ترجمه و تفسیرهای موجود توضیح روشن و قانع کننده ای برای معضلات این سوره ارائه نداده اند تا روح تشنه و کنجکاو جویندگان حقیقت را با منطقی که توجیه علمی داشته باشد سیراب نماید، گذشته از آنکه معلومات بشر امروزی نیز در حدی نیست که شناخت علمی و قابل مشاهده و تجربه ای درباره این پدیده پوشیده از ذهن عرضه نماید. بنابر این چاره ای نمی ماند جز آنکه اولاً به عجز خود در فهم بسیاری از مسائل که در پرده غیب علمی ما قرار دارند اعتراف کنیم، که خداوند چنین اعترافی را ستوده و رسوخ در علم نامیده^۱، ثانیاً در حد خود و با علم و اطلاع مختصری که داریم به قرآن مراجعه و از آن استمداد نمائیم، با این امید و اعتقاد که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر و تبیین می نمایند^۲ و تماماً در مجموعه و سیستمی قرار گرفته اند که اجزاء آن مشابه و عطف بر یکدیگر می باشند^۳.

۱. نهج البلاغه خطبه شماره ۹۰ (معروف به اشباح) ... و اعلم ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن اقتحام السدد المضروبه دون الغيوب، الاقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب، فمدح الله تعالى اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علماً، و سَمَى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخاً...

۲. ان القرآن يفسر بعضه بعضاً.

۳. زمر ۲۳ - الله نزل احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني ...

بررسی سوره‌های دیگر

خوشبختانه قرآن که تدبّر در آن فرمان داده شده^۱ هر موضوع و مسئله‌ای را چندین بار از ابعاد و زوایای مختلف به تناسب مضمون و محتوای سوره‌ها مطرح ساخته است که با مطالعه و مقایسه آنها می‌توان به فهم موضوع، بر حسب علم و آشنائی، نزدیک شد. درباره مضامین پیچیده این سوره نیز زمینه‌های مقایسه و انطباق چندی وجود داد که باید از آنها کمک گرفت.

اولاً از نظر محتوای آیات، آزمایش استماع قرآن توسط گروهی از جن و عکس‌العمل آنها، علاوه بر این سوره، در سوره «احقاف» نیز آمده است که با تفاوتی در بیان مطلب، عیناً همین واقعه را شرح می‌دهد. ثانیاً از نظر شکل ظاهری و فرم و قالب خارجی، آیات این سوره بطور شگفت‌انگیزی با آیات سوره «کهف» که آن نیز مشتمل بر غرائب حیرت‌آوری از اصحاب کهف که در غار مخفی خود بیش از سیصد سال پوشیده و پنهان از دید مردم^۲ زنده ماندند می‌باشد^۳، که با بررسی انطباقی مضامین این دو سوره می‌توان به حقایق مهمی دست یافت. ثالثاً در موضوع حضور جن در آسمان و مسئله تلاش آنها برای استماع آنچه در زمین می‌گذرد، در سوره‌های صافات و حجر و شعراء اشاراتی شده است که با مطالعه مجموعه آنها باید تلاش کنیم گامی به خواست خدا به سوی فهم این موضوع عجیب برداریم.

به این ترتیب قبل از آنکه وارد سوره جن شویم و محورهای آنرا مورد بحث قرار دهیم، از دید کلی تری با بررسی سوره‌های فوق به مسئله می‌نگریم:

۱. نساء ۸۲- محمد ۲۴- ص ۲۹

۲. اتفاقاً معنای لغوی جن، پوشیده و پنهان بودن از حواس انسان می‌باشد.

۳. داستان موسی و بنده صالح خدا که کارهای عجیب و شگفت‌آوری پوشیده از علم و دانش حضرت موسی انجام می‌داد و داستان ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج نیز در این سوره واقع‌اند.

سوره احقاف (آیات ۲۹ تا ۳۲)

و اذ صرفنا الیک نفرأ من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضی ولوا الی قومهم منذرین قالوا یا قومنا انا سمعنا کتاباً انزل من بعد موسی مصداقاً لما بین یدیہ یرید الی الحق و الی طریق مستقیم.

یا قومنا اجیبوا داعی الله و امنوا به یغفر لکم من ذنوبکم و یجرکم من عذاب الیم.
و من لم یجب داعی الله فلیس بمعجز فی الارض و لیس له من دونه اولیاء اولئک فی ضلال مبین.

مطرح شدن آیات فوق در سوره احقاف برای نشان دادن آزمایش عرضه قرآن بر گروهی از جن است. مقدم بر این آیات در سوره فوق، از بی اعتنائی و اعراض کافران مشرک معاصر پیامبر اسلام یاد می کند که چگونه همچون گمراهان امت های پیشین به انکار و استهزای کلام الهی می پرداختند و در اعتقادات جاهلانه خود خدایانی از جنس جن و ملک به عنوان تکیه گاه و وسیله تقرب قائل بودند و به این ترتیب از توحید به چندخدائی (شرک) منحرف می شدند (فلولا نصرهم الذین اتخذوا من دون الله قرباناً الهه ...)^۲

در آیات فوق می خواهد ثابت نماید خدایانی که مشرکین از جن و ملک برای یاری در زندگی و تقرب به «الله» اتخاذ کرده اند خودشان در برابر قرآن خاضع هستند و اگر در معرض استماع آن قرار بگیرند ایمان می آورند. پس چگونه است که موجود پوشیده ای (یا مردم بیگانه ای) به کتاب آنها ایمان می آورد ولی خود آنها از آن اعراض می نمایند؟

از مقایسه آیات فوق با آیات ابتدای سوره جن نکات چندی دستگیر می شود:

۱- اولاً اگر منظور از جن موجود ناشناخته ای غیر از انسان باشد، باید گفت جن و انس عوالم جداگانه ای دارند که در یکدیگر دخالت نمی نمایند. در سوره جن به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «بگو به من وحی شد که گروهی از جن قرآن را شنیدند»، معنای این سخن این است که شخص رسول اکرم علیرغم مقام رفیعی که داشته تماس و ارتباطی نمی توانسته

۱. هنگامی که تنی چند از جن ها را بسوی تو روان ساختیم تا قرآن را بشنوند، پس زمانی که حضورش یافتند (بخاطر عظمت آن) گفتند خاموش باشید. تا گاهی که پایان یافت به حالت هشدار دهندگی نزد قوم خویش باز گشتند، گفتند ای قوم ما، ما کتابی را که پس از موسی نازل شده و تصدیق کنند. (کتاب) پیش رو است شنیدیم. (این کتاب مردم را) بسوی حق و به سوی راه راست هدایت می کند. ای مردم، (ندای) دعوت کننده خدا را بپذیرید و به او ایمان بیاورید تا از گناهانتان بیامرزد و از عذاب دردناک نجاتتان دهد. و هر کس دعوت کننده خدا را اجابت نکند پس هرگز عاجز کننده خدا در زمین نیست و جز او اولیائی نخواهد داشت. آنها در گمراهی آشکاری هستند.

با جن‌ها برقرار نماید تا از عوالم آنها باخبر شود و جریان فوق را از طریق وحی مطلع شده است. همچنین در جهت مقابل، نیز جن‌ها کاری به انسانها ندارند. اگر در آیه فوق حضور آنها را نزد پیامبر به هنگام تلاوت قرآن توضیح می‌دهد، به خاطر تغییر حالتی بوده است که خداوند ایجاد نموده. معنای کلمه «صرف» در جمله «اذ صرفنا الیک ...» چیزی را از حالت خود به حالت دیگری درآوردن می‌باشد^۱. خلاصه آنکه عوالم جن و انس مثل دو دریای شور و شیرین است که به دلیل مانع و برزخی که در میانشان کشیده شده با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند. این تعبیر را در سوره «رحمن» به دنبال مطرح ساختن آفرینش جن و انس آورده است:

خلق الانسان من صلصال کالفجار و خلق الجن من مارح من نار ...

مرج البحرین یلتقیان، بینهما برزخ لایبغیان.

گذشته از آن، در هر دو سوره تنها استماع قرآن توسط گروهی از جن را به عنوان ارتباطی آزمایشی میان دو عالم جن و انس مطرح می‌نماید. بنابر این از قرآن نمی‌توان ادعای احضار ارواح و ارتباط با اجنه را اثبات نمود.

۲- تاکید روی کلمه «نقرأ» در هر دو سوره نشان می‌دهد که این آزمایش بسیار محدود و موقت بوده است.

۳- عکس العمل جن‌ها در هر دو سوره در قبال قرآن بسیار مثبت توصیف شده است. در سوره احقاف کتاب و دعوت‌کننده به سوی خدا (نبوت) را صادقانه تصدیق می‌کنند و در سوره جن شگفتی کتاب و اعتقاد توحیدی را اعتراف می‌نمایند.

۴- در هر دو سوره موضوع «ناتوانی در عاجز ساختن خدا در زمین» به گونه ذیل مطرح شده است:

احقاف (۳۲) و من لم یجب داعی الله فلیس بمعجز فی الارض و لیس له من دونه اولیاء ...

جن (۱۲) و انا ظننا ان لن نعجز الله فی الارض و لن نعجزه هرباً.

در آیات فوق بدون آنکه نام آسمان برده شود مشخصاً از زمین (ارض) اسم برده شده، گویا منظور عجز جن‌ها از دخالت در نظام و سیستمی است که خداوند برای حیات مادی و معنوی زمینی تدبیر فرموده است. این مطلب نیز به گونه دیگری بطلان خرافات دخالت جن را در زندگی انسانها نشان می‌دهد.

۱. مثل صرف افعال در آموزش زبان عربی (ذهب، ذهباً، ذهبوا)

سوره کهف

همانطور که در مقدمه گفته شد، نه تنها آهنگ آیات و شکل ظاهری و فرم و قالب دو سوره کهف و جن به طور شگفت آوری با یکدیگر همساز هستند، بلکه مضمون و محتوای آنها نیز پوشیده از علم امروزی و بسیار عجیب می باشد. بطوریکه از نظر ظاهر و باطن هیچ سوره ای را نمی توان یافت که مانند سوره کهف با سوره جن هماهنگی داشته باشد^۱.

الف - شکل ظاهری

- ۱- تمامی آیات این دو سوره با حرف الف ختم می شوند (آهنگ یکسان در ختم آیات).
- ۲- کلماتی که آیات این دو سوره به آن ختم می شوند در بسیاری از موارد یکی هستند. مثل: احدى، ابداء، امداء، عجبا، رشداء، شططا، ملتحدا، ولدا (برخی از این کلمات بیش از یک بار انطباق پیدا کرده اند^۱).
- ۳- برخی از این کلمات مثل ملتحدا و شططا منحصرآ در این دو سوره به کار رفته و کاربرد دیگری در قرآن ندارند.
- ۴- کلمات فوق به جز در این دو سوره در هیچ سوره ای در انتهای آیات آن قرار نگرفته اند.

جدول صفحه مقابل آیاتی از دو سوره را که کلمات انتهائی آنها یکسان هستند به صورت جدولی نشان می دهد.

ب - محتوی مطلب

- ۱- مطالب هر دو سوره با علم و دانش فعلی بشر غیر قابل توجیه و تبیین می باشد. در سوره جن، اصل موجودیت جن و مسئله لمس آسمان و مقاعد سمع و شهاب رصد و مطالب مربوط به آن عجیب می باشد و در سوره کهف قضیه خواب سیصدساله جوانانی در غار و حواشی مربوط به این داستان. همانطور که جن از دید انسانها پوشیده است، اصحاب کهف نیز در غار مخفی خود در مدتی بیش از سه قرن از دید مردم مخفی بودند.
- ۲- موضوع جن علاوه بر سوره جن در سوره کهف نیز مطرح شده است که به گونه ای ظریف ارتباط این دو سوره را نشان می دهد. عجیب اینکه طرح این مسئله درست از همان

۱. بخصوص ۲۸ آیه ابتدای سوره کهف که منحصرآ مربوط به داستان اصحاب کهف بوده و درست قابل انطباق با ۲۸ آیه سوره جن می باشد.

۱. مثل ابداء و رشداء (۲ بار)، احدى (۳ بار)

آیه	سوره جن	آیه	لدسوره كهف
۱	قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ... إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا	۹	أَمْ حَسِبْتَ... كَأَنَّا مِنَّا آيَاتُنَا عَجَبًا
۲	يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرَكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا	۱۹	وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ... بِكُم أَحَدًا
۳	وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا	۴	وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا
۴	وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا	۱۴	وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ... لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا
۵	وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَنْ نَقُولَ الْإِنش وَالْجِنَّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا	۱۵	هَؤُلَاءِ... أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
۷	وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا	۲۲	سَيَقُولُونَ... وَلَا تَسْتَفِثَ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا
۱۰	وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ... أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا	۱۰	إِذَا أَوَى الْفِتْيَةُ... وَهِيَ لَنَا مِن أَمْرِنَا رَشَدًا
۱۴	وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ... فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا	۲۴	إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ... لِأَقْرَبَ مِن هَذَا رَشَدًا
۱۸	وَأَن الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا	۲۶	قُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا... فِي حُكْمِهِ أَحَدًا
۲۰	قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أَشْرِكُ بِهِ أَحَدًا	۳۸	قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ... رَبِّي وَلَا أَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا
۲۱	قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا	۶۶	قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ آتَيْنَاكَ... الْفِتْيَانُ مِمَّا خَلَّتْ رُشْدًا
۲۲	قُلْ إِنِّي لَنْ يُخِيرَ فِي... وَلَنْ أَلْجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا	۲۷	وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ... وَلَنْ يُجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا
۲۳	إِلَّا بِنَاظِرٍ مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَتِهِ... خَلِيلٍ فِيهَا أَيْدًا	۳	مَنْ كُنْتِ فِيهِ أَيْدًا
۲۴	حَتَّى إِذَا رَأَوْا... مِّنْ أَضْعَفُ نَاصِرٍ وَأَوْقَلُ عَدَدًا	۱۱	فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ... سِنِينَ عَدَدًا
۲۵	قُلْ إِن أَدْرَى أَقْرَبُ... أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا	۱۲	ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا
۲۶	عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا	۴۲	وَأَحِيطَ بِشَمْرِهِ... يَوْمَ يَقُولُ لِأَشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا

به این ترتیب ملاحظه می شود از ۲۸ آیه سوره جن ۱۶ آیه آن دقیقاً از نظر ختم آیات، با سوره كهف منطبق می باشد که با مطالعه مقایسه ای آنها می توان به فهم معضلات دو سوره با کمک کلمات تکراری نزدیک شد. ۱۲ آیه باقیمانده که قابل انطباق نیستند^۱ یا مشتمل بر مطلب عجیب و پیچیده ای نبوده اند که نیازی به توضیح و تطبیق داشته باشد^۲، و یا برای درک آنها امکان مراجعه به سوره های دیگری که مسئله جن در آنها مطرح شده وجود داشته است (مثل کلمه شهاب و رصد و کمین بودن آن که در آیه ۱۸ سوره حجر و ۱۰ سوره صافات تبیین شده است). علاوه بر آن، برای آیه ۶ و ۱۳ سوره جن که با کلمه «رها» ختم می شوند، گرچه نمی توان آیه ای در سوره كهف یافت که چنین خاتمه ای داشته باشد، ولی به هر حال در متن آیات ۷۳ و ۸۰ این سوره کلمات «ترهقنی» و «برهقهما» به کار رفته است که از همان ریشه است و با مقایسه آنها می توان مفهوم آنرا دریافت. به این ترتیب با مطالعه مقایسه ای این دو سوره می توان گامهای بلندی در جهت شناخت معضلات آنها برداشت (انشاء الله).

۱. آیات ۶-۸-۹-۱۱-۱۲-۱۳-۱۵-۱۶-۱۷-۱۹-۲۷ (رها- شهاب- رصد- قدا- هربا- رها- خطبا- غذا- صعدا- لیدا- رصد)
۲. مثل آیات ۱۵-۱۷-۱۹ (خطباً، صعداً، لیداً)

زاویه ای انجام شده که در سوره احقاف مطرح گشته و در آیه ۶ سوره جن از آن به عنوان پناه بردن برخی مردان به اجنه یاد کرده (و انه كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقاً).

در سوره احقاف از الهه قراردادن جن و ملک برای تکیه گاه زندگی و تقرب به خدا توسط مشرکین یاد می کند و در سوره کهف از «ولی» گرفتن و دعای به درگاه آنها که تماماً شرک محسوب می شود:

واذ قلنا للملئكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربه
افتتخذونه وذريته اولياء من دوني و هم لكم عدو بئس للظالمين بدلاً - ما اشهدتهم خلق
السموات ولا خلق انفسهم و ما كنت متخذ المصلين عضداً - و يوم يقول نادوا شركائى
الذين زعمتم فدهوهم فلم يستجيبوا لهم وجعلنا بينهم موبقاً.

۳- هر دو سوره کهف و جن با موضوع قرآن شروع می شوند:

کهف - الحمد لله الذى انزل على عبده الكتاب و لم يجعل له عوجاً

جن - قل اوحى الى انه استمع نفرأ من الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا

۴- محور اصلی هر دو سوره مسئله توحید می باشد و شرک در عبادت را که ریشه اش در اتخاذ جن و ملک به عنوان «الهه» بوده است مطرح می نماید. قابل توجه است که کلمه «احداً» ۵ بار در انتهای آیات سوره جن و ۸ بار در انتهای آیات سوره کهف قرار گرفته است.
مسئله شرک و اتخاذ همسر یا فرزند برای خدا و عبادت آنها به همراه او و انتظار پناهندگی داشتن از آنها برای دفع شر و خواندنشان برای جلب منفعت در هر دو سوره به عنوان محور اصلی مطالب مطرح شده است:^۱

سوره جن: آیات ۲ تا ۶ و ۱۸ تا ۲۲

سوره کهف: آیات ۴ و ۵، ۱۴ تا ۱۶، ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۴۲ تا ۴۴، ۵۰ تا ۵۲، ۱۰۲، ۱۱۰

۵- موضوع قیامت در هر دو سوره از موضوعات کلیدی می باشد.

سوره جن آیات ۲۴ و ۲۵

سوره کهف آیات: ۱۹-۲۱-۳۶-۴۶ تا ۴۹-۵۱ و ۵۲-۵۸-۵۹-۹۸-۱۰۵-۱۱۰ و ...

به این ترتیب سه محور اساسی توحید، کتاب (نبوت) و قیامت در هر سه سوره بطور اساسی مطرح شده اند.

۱. سوره کهف با این جمله ختم می شود: ... فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً

سوره‌های صافات و حجر (مسئله استماع جن و شیطان)

گفتیم علاوه بر سوره‌های احقاف و کهف، که روشنگر بسیاری از مشکلات سوره جن می‌باشند، درخصوص مسئله استماع قرآن توسط نفراتی از جن که آیات ۸ تا ۱۲ سوره مذکور ناظر به آن است، سوره‌های دیگری همچون صافات و حجر نیز که متعرض این مسئله شده‌اند، باید مورد مطالعه قرار گیرند. ابتدا آیات موردنظر در سوره‌های مذکور را مورد توجه قرار می‌دهیم سپس به بررسی مقایسه‌ای آن با آنچه در سوره جن مطرح شده می‌پردازیم. اتفاقاً در سوره‌های فوق‌الذکر نیز، همچون سوره‌های کهف و احقاف، مسئله اعتقاد به جن و ملک به عنوان «اله» مطرح شده است. (درضمن علاوه بر سوره‌های فوق، سوره‌های فصلت، ملک و ق را که مطالبی در این رابطه دارند مورد مطالعه قرار می‌دهیم).

الف - سوره صافات: والصافات صفا - فالزاجرات زجراً - فالتاليات ذكراً - ان الهكم

لواحد - رب السموات والارض ورب المشارق - انا زينا

السماء الدنيا بزينة الكواكب - و حفظاً من كل شیطان مارد -

لا يسمعون الى الملاء الاعلى و يقذفون من كل جانب - دحوراً

و لهم عذاب واصب - الا من خطف الخطفه فاتبعه شهاب

ثاقب - فاستفتهم اهم اشد خلقاً ام من خلقنا انا خلقناهم

من طين لازب^۱ (آیات ۱ تا ۱۱).

ب - سوره حجر (آیات ۱۶ تا ۱۸) و لقد جعلنا في السماء بروجا و زينها للنظرين - و

حفظناها من كل شیطان رجيم - الامن استرق السمع فاتبعه

شهاب مبين^۲.

ج - سوره فصلت (آیات ۱۱ و ۱۲) ثم استوى الى السماء و هي دخان فقال لها و للارض

اتيا طوعاً او كرهاً قالتا اتينا طائعين فقضيهن سبع سموات في

۱. سوگند به صف بستگان به کیفیتی خاص، پس به آنانکه (نیروها و عواملی که) بگونه‌ای خاص می‌رانند، پس به سرایندگان ذکر، همانا خدای شما یکتا است. (همان) پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار مشرق‌ها، همانا ما آسمان نزدیکتر را بزبور ستارگان آراستیم و (آنها) از شر هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم. آنها توانائی استماع بطرف ملاء اعلی (بالاترین طبقه آسمان) را ندارند و از هر سو پرتاب می‌شوند. آنها رانده شده و پیوسته در معرض عذاب هستند، مگر آنکه بگونه‌ای خاص بر باید (نفوذ کنند و وارد شود) که در اینصورت او را شهابی نافذ تعقیب خواهد کرد. پس از آنها بپرس آیا آنها از نظر خلقت سخت‌تر اند یا آنکه ما آفریدیم. ما آنها را از گل چسبیده‌ای آفریدیم.

۲. هر آینه ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آنها برای بینندگان آراستیم و از شر هر شیطان رانده شده حفظ کردیم، مگر آنکه استراق سمع کند (بطور غیر متعارف وارد جو شود) در اینصورت شهاب آشکاری او را دنبال خواهد کرد.

یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنیا بمصاییح و حفظاً ذلک تقدیر العزیز العلیم^۱.

د - سوره ملک (آیات ۳ تا ۵) الذی خلق سبع سموات طباقاً ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور - ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر - و لقد زینا السماء الدنیا بمصاییح و جعلناها رجوماً للشیاطین و اعتدنا لهم عذاب السعیر^۲.

ر - سوره ق آیه (۶) افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها و ما لها من فروج^۳.

از مجموع آیات فوق و آیات مربوط در سوره جن می توان چنین نتیجه گرفت:

۱- جن نیز همچون انس نیک و بد دارد. برخی صالح و برخی غیر از آن هستند (و انا منا الصالحون و منادون ذلک طرائق قدراً) یا آنکه برخی تسلیم امر خدا و برخی گریزان و منحرف از آن هستند (و انا منا المسلمون و منا القاسطون). بنابراین جن ها نیز همچون انسانها شیطان صفت یا فرشته صفت دارند (شیاطین الانس والجن - ۶/۱۱۲)، همچنانکه در تمامی آیات فوق آفرینش طبقات هفتگانه را برای ممانعت از نفوذ شیاطین مطرح می نماید (حفظاً، حفظاً من کل شیطان مارد - حفظناها من کل شیطان رجیم - جعلناها رجوماً للشیاطین - ما لها من فروج). اما اینکه چرا در سوره جن نام شیطان برده نشده به نظر می رسد به این دلیل باشد که عملی شیطانی از آنها سر نزده بلکه گزارش می دهند که ما قبلاً چنین امکانی داشتیم که چنان کنیم ولی اکنون با حریمی که ایجاد شده مجاز به این عمل نیستیم - به این ترتیب می توان گفت نیروهای غیر مادی ناشناخته یا پوشیده ای (جن) که در طبیعت وجود دارند، یا مفید و مصلح (برای موجودات مادی) هستند یا چنین نفعی ندارند و دو

۱. پس (خداوند) به آسمانها پرداخت در حالیکه بصورت دود (گازی شکل) بود، پس بآن و بزمین گفت با میل یا کراحت بیائید، گفتند با میل و رغبت آمدیم. پس آنها را در دو مرحله (بصورت) هفت آسمان گذراند و در هر آسمانی امر آنرا وحی کرد و (از جمله) پائین ترین آسمان را به زینت چراغهایی آراستیم و (همچنین برای) حفاظت (زمین از شر اجرام و اشعه های مخمل حیات). این است تقدیر آن خداوند عزیز و علیم.
۲. آنکه هفت آسمان مطابق آفرید (بگونه ای که) در آفرینش خداوند رحمن کم و بیش (نقصان و فرو گذاری) نمی بینی. پس دیده بگشا آیا فظوری (شکاف و خللی) می بینی؟ پس باز هم دیده بر گردان تا چشم سرافکنده و خوار برگردد. و هر آینه ما آسمان نزدیک تر را با چراغهایی آراستیم و آنرا وسیله پرتابهایی برای (دفع و طرد) شیاطین (عناصر و اجرام رانده شده) قرار دادیم و برای آنها عذابی سوزان آماده کردیم.
۳. آیا پس آنها با آسمان بالا سرشان نگاه نمی کنند که ما چگونه آنها را بفراشتیم و زینتش بخشیدیم و برای آن پارگی و شکافی نیست؟

دسته فوق صرف نظر از خیر و شری که فی نفسه می توانند داشته باشند، یا تسلیم امر خدا هستند یا از آن سرپیچی می نمایند (آیات ۱۱ و ۱۴ سوره جن) و ابلیس که از جن بود به دلیل تمرد از فرمان خدا شیطان لقب گرفت (۱۸/۵۰) و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس كان من الجن ففسق عن امر ربه...).

از فرمان خداوند به ملائکه برای سجده به آدم که ابلیس نیز در میان آنان بود و نیز تأکید بر اینکه او از جن بود می توان فهمید که جن نیز طائفه ای از ملائکه هستند (و شاید ملائکه نیز بدلیل پوشیده بودن نام جن بخود می گیرند) الله اعلم.

۲- از مجموعه آیات فوق می توان فهمید که رابطه ای میان طبقات هفتگانه جو زمین و مسئله استماع شیاطین وجود دارد. گویا قبل از پیدایش جو پیرامون کره خاکی ما، زمین در برابر نیروها و عناصر خارجی بی دفاع و حفاظ بوده است که در سوره فصلت از مرحله گازی شکل بودن (دخان) ابتدائی آسمان، سپس تشکیل هفت آسمان در دو مرحله تکوینی و آنگاه دستور انجام وظیفه به هر آسمان صادر می گردد، وظیفه ای که در دو زمینه زیبایی و حفاظت خلاصه شده است:

ثم استوی الى السماء و هی دخان... ففضیهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح و حفظاً...

دو نقش زیبایی و حفاظت که به آسمانهای هفتگانه (طبقات فوقانی جو زمین) نسبت شده، در تمامی آیات مورد استناد مورد تأکید قرار گرفته است. در مورد مکانیسم زیبا جلوه کردن آن (زیناها للناظرین - زینا السماء الدنيا بمصابیح^۱) که با رنگ لاجوردی متن و سزخی شفق در صبحگاه و غروب رنگ آمیزی شده و تلالو ستارگان و روشنائی نسبی آسمان در نیمه شب (به دلیل بازتاب نور روز از ذرات ازن) قبلاً در بررسی سوره های ملک و فصلت توضیح دادیم و اضافه کردیم که این زیبایی به اولین آسمان از آسمانهای هفتگانه که نزدیکترین به زمین می باشد (سماء الدنيا - آسمان نزدیک) منحصر می گردد و در بقیه طبقات تجزیه طیف نور خورشید که موجب پیدایش رنگها می شود اتفاق نمی افتد.^۲ اما در مورد مکانیسم حفاظتی زمین باید در اینجا توضیحات بیشتری بدهیم.

در آیات مورد نظر یک بار از رخنه نداشتن آسمان (۵۰/۶) ما لها من فروج) سخن گفته و در موارد دیگر از حفظ آن، همانطور که در مورد زیبایی گاهی به ذکر زیبا بودن آن اکتفا شده

۱. علاوه بر کلمه مصابیح در سوره های صافات و حجر از بروج و کواکب به عنوان وسائل زیبایی آسمان نام می برد (انازینا السماء الدنيا بزینة الکواکب - ولقد جعلنا فی السماء بروجاً وزیناها للناظرین)

۲. در کتابهای دبیرستان این موضوع نشان داده شده است.

و گاهی دلیل آن هم اضافه شده (زینا السماء الدنيا بمصابیح)، در مورد حفاظت نیز گاهی فقط نقش حفاظتی آن مورد تأکید قرار گرفته (زینا السماء الدنيا بمصابیح و حفظاً ذلک تقدیر العزیز العلیم) و گاهی از خطری که باید در برابر آن زمین را محافظت نماید یاد شده (جعلناها رجوماً للشیطاین - حفظناها من کل شیطان رجیم - و حفظنا من کل شیطان مارد) در هر حال عموماً حفاظت را در برابر شیاطین یا شیطان رجیم و شیطان مارد ذکر کرده است. آیا این شیطان همان ابلیس است که از درگاه خداوند به خاطر کبر و عصیان رانده شد یا باید به معنای اصلی کلمه شیطان رجوع کرد؟ (همانطور که جن نیز شامل هر آنچه بر انسان پوشیده است می شود). معنای لغوی شیطان که از ریشه «شطن» گرفته شده مطلق دور شدن یا دور شدن از خیر است (البعید من الخیر). بنابراین پیش از آنکه اسمی برای ابلیس باشد «وصفی» است بر هر موجودی که صفت دور شدن از خیر داشته باشد، اعم از جنبدگان یا جن و انس. بنابراین به انسانهای متمرّد و طاغی نیز می توان شیطان گفت، کما آنکه در قرآن کریم نیز چنین نسبتی بکرات داده شده است. از طرفی معنای «رجیم» (در آیه حفظناها من کل شیطان رجیم) نیز مطرود و رانده شده (توسط رجم که نوعی زدن با سنگ است) می باشد. در سوره صافات آنرا به صفت «مارد» (به جای رجیم) توصیف کرده است (و حفظاً من کل شیطان مارد). معنای مارد عاری بودن مستمر از خیر است (مثل درخت خالی از برگ - مرد بی ریش و کوسه)، انسان طاغی و عاصی را نیز به دلیل عاری بودن از طاعت خدا فاقد خیر و «مرید» می نامند (و یتبع کل شیطان مرید - ۲۲/۳). به این ترتیب سه کلمه شیطان، رجیم و مارد به آنچه رانده شده و خیر و خاصیتی نداشته باشد گفته می شود. اکنون ببینیم براستی چه خطراتی زمین را تهدید می کند که طبقات هفتگانه^۱ جو که در آیات قرآن سقفاً محفوظاً^۲، و سبعاً شدادا^۳ نامیده شده، در برابر آن مقاومت می کنند. می دانیم طبقات جو زمین علاوه بر سنگهای آسمانی مانع نفوذ اشعه ماوراء بنفش و انواع متنوع اشعه های مضر حیات که از خورشید یا کهکشانهای دور وارد میدان مغناطیسی زمین می گردند می شوند.

این مسئله امروز از نظر علمی کاملاً روشن شده و ما نیز در بررسی برخی سوره های

۱. ۲۳/۷ لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق... ۶۷/۳ الذی خلق سبع سموات طباقاً... ۷۱/۱۵ الذی خلق سبع سموات طباقاً... ۱۷/۴۴ تسبیح له السموات السبع... ۲۳/۸۶ قل من رب السموات السبع ورب العرش... ۶۵/۱۲ الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن.

۲. انبیاء ۳۲ - ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم در حالیکه آنها از نشانه های من روگردان اند.

۳. نباء (۱۲) ما بر فراز شما هفت آسمان شدید (محکم) قرار دادیم.

گذشته اشاره ای به مکانیسم حفاظتی این سقف محفوظ که به صورت هفت سپر محکم (سبعاً شداداً) ساخته شده، در برابر عناصر و ذرات باردار کیهانی، بادهای خورشیدی و اجرام سماوی کردیم. در اینجا اضافه می کنیم علاوه بر خطرات فوق که در کمین حیات مادی انسان و موجودات زمینی است، حیات معنوی انسان نیز که به وسیله وحی تغذیه می شود در معرض خطر قرار دارد چرا که اگر نزول وحی توسط فرشتگان را برای سهولت درک و فهم به نزول امواج و انرژی تشبیه کنیم، این نیرو هر آینه ممکن است در معرض اختلاط و آمیزش با سایر نیروهای موجود در فضا قرار گیرد، بنابراین خالص ماندن آن و به صورت دست نخورده و تحریف نشده به بندگان ابلاغ شدنش امر مهمی است و چنین به نظر می رسد آیات مربوطه در سوره جن خبر از تغییر و تحولی در آسمان می دهد که مقارن وحی و نزول قرآن اتفاق افتاده است، قبل از چنین تحولی طیفی از جن ها مطلع از رخدادهای زمینی می شدند ولی اکنون فعل انفعالی حاصل شده است که دیگر نمی توانند «استماع» نمایند. (آیات ۸ به بعد).

منظور از «استماع» جن و شیطان چیست؟

نه تنها در سوره جن، بلکه در سوره های احقاف و صافات و حجر و شعراء و غیره سخن از استماع قول یا استراق سمع و دزدکی گوش کردن جن و شیطان شده است. می دانیم صوت از ارتعاش ذرات هوا به وجود می آید و با داشتن دستگاهی مثل گوش قابل احساس است. بنابراین در خلأ که هوایی وجود ندارد صدائی شنیده نمی شود. یا اگر صدا باشد ولی گیرنده ای نباشد چیزی احساس نمی گردد. حال چگونه است که جن و شیاطین در فضائی که قسمتهای فوقانی آن فاقد هوایی برای انتقال صوت است می شنوند؟ صرف نظر از آنکه به دلیل منشاء وجودیشان که از انرژی ساخته شده اند اصلاً دستگاهی همانند گوش برای شنیدن، آنطور که ما می شنویم، ندارند!

پس باید منظور از «استماع» شنیدنی مغایر با آن گونه که ما می شنویم باشد.^۱ گرچه معنای سمع در مورد انسانها نیز الزاماً گوش کردن نیست، بلکه «فهمیدن و درک کردنی» است که معمولاً به وسیله گوش انجام می شود.^۱ و اصل داناشدن و اطلاع پیدا کردن بیشتر مورد نظر است، تا دریافت امواجی توسط لاله گوش. و به همین دلیل وحی الهی که بر قلب و

۱. انفال ۲۱ (ولا تکنوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون - مانند کسانی نباشید که گفتند فهمیدیم در حالیکه نمی فهمند)

فؤاد القا می شود و ظاهراً کاری با امواج صوتی ندارد شنیدنی نامیده می شود^۱ و خداوند بدون آنکه گوش داشته باشد یا تابع قوانین امواج صوتی باشد «سمیع» نامیده می شود. (سمیع العلیم - سمیع البصیر - سمیع الدعاء).

کلمه سمع در قرآن گاهی به نوعی فهمیدن و درک کردن مشابه «تعقل» به کار می رود^۲ و گاهی در کنار احساس قلبی و درونی^۳ و شگفت اینکه وسیله سمع ممکن است به جای گوش، نردبانی (گیرنده بلندی که به فضا بالا رود) باشد که اطلاعاتی از عوالم بالا کسب نماید^۴

طور ۳۸ (ام لهم سلم يستمعون فيه فليات مستمعهم بسلطان مبين)
آیا آنها را نردبانی است (به سوی آسمان)، که بدان می شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده ایشان دلیلی روشن بیاورد.

با این مقدمات، اکنون روشن می گردد که منظور از «استماع شیاطین» مطلع شدن آنها به گونه ای خاص از رخدادهای زمینی است، همانطور که اگر انسان در معرض امواج یا القاءات مشابه قرار نگیرد نمی شنود، نیروهای ناشناخته طبیعت (جن) نیز نیازمند چنین مقدماتی هستند.

همانطور که گفته شد طبقات هفتگانه جو زمین عناصری را که مضر حیات باشند دفع می نماید. اما از آنجائی که برخی از این عناصر و انرژیها و امواج که منشأ انرژیهای داشته^۵ و سرگردان در فضا و رانده شده از خورشید یا سیارات دورتر هستند (به معنای شیطان و رجیم توجه کنید) و خیر و خاصیتی ندارند (شیطان مارد) وارد جو زمین می شوند لازم است به گونه ای با آنها مقابله شود. نفوذ این شیاطین که به تعبیر قرآن «سمع» نامیده می شود از همه طرف با ضربات هسته ای که مکانیسم آن از نظر علمی کشف شده^۶ و با شهاب ثاقب دفع می گردد. ذیلاً اشاراتی که در این مورد شده یادآور می شویم:

صافات (۶ تا ۱۰): انا زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب - و حفظاً من كل شيطان مارد -

۱. طه ۱۰۳ «انا اخترتك فاستمع لما يوحى»

۲. ملک (۱۰) قالوا لو كنا نسمع أو نعقل ما كنا في اصحاب السعير.

۳. ق (۳۷) ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهيد

۴. امروزه اطلاعات حیرت آوری که از کهکشانهائی با فاصله میلیونها سال نوری کسب می نمایند، توسط همین گیرنده های نردبان مانند رادیوئی می باشد که امواج کیهانی را ثبت می نماید.

۵. به تعبیر قرآن جن از آتش نافذ (نار السموم) یا آمیزه ای از آتش (مارج من نار) ساخته شده است.

۶. در این مورد در بررسی و شرح سوره صافات توضیح دادیم. برای توضیحات بیشتر به کتاب هفت آسمان مراجعه نمایید.

لا يسمعون الى الملاء الاعلى و يقذفون من كل جانب - دحوراً و لهم عذاب واصب - الامن خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب.
 حجر (۱۶ تا ۱۸) و لقد جعلنا فى السماء بروجا و زينها للنظرين - و حفظناها من كل شيطان رجيم - الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبين.
 ملك (۵) و لقد زينا السماء الدنيا بمصابيح و جعلناها رجوماً للشياطين.

جن چگونه موجودی است؟

معمولاً وقتی از جن سخن گفته می شود موجود مکلفی که همانند انسان عقل و شعور و ثواب و عقاب دارد در ذهن تداعی می شود. در حالیکه کلمه جن همانند شیطان وصف است نه اسم خاص، همانطور که ابلیس به دلیل رانده شدنش شیطان و به دلیل پوشیده بودنش جن نامیده شده است (کان من الجن). این دو کلمه می توانند مصادیق بی شمار دیگری پیدا کنند. اگر به ریشه لغوی این کلمه مراجعه کنیم دامنه وسیع آنرا که ابعاد مختلفی دارد ملاحظه می کنیم. در زبان عربی به سپر به دلیل آنکه جنگنده را می پوشاند جنّه^۱ می گویند و نطفه در رحم را به دلیل پوشیده بودنش «جنین»^۲ می نامند و به همین نحو «جنت» باغی است که زمین آن با گیاه پوشیده شده، مجنون کسی است که عقلش پوشیده شده، جنان قلب انسان است که در میان سینه پنهان شده، جان ماری است که در سوراخ خود پنهان شده^۳ و به همین نحو مصادیق دیگر. جالب اینکه در مورد شب از آنجائی که پرده تاریکی و پوشیدگی بر اشیاء می افکند فعل «جن» را به کار می برند^۴ و بطور کلی از نظر لغوی آنچه از حواس پوشیده باشد جن نامیده می شود (ستر الشیء عن الحاسه).

در حدیثی از رسول اکرم آفرینش جن در سه صنف مختلف بیان شده است:
 خلق الله عز و جل الجن ثلاثة اصناف: صنف حیات و عقارب و حشاش الارض، صنف كالريح فى الهواء و صنف عليهم حساب و عقاب.
 خداوند صاحب عزت و جلال جن را به سه صنف آفرید: صنفی مانند مارها و عقرب ها و حشرات زیرزمینی و صنفی همانند باد در هوا و صنفی که بر آنها حساب و عقاب است (نهج الفصاحه).

۱. ۶۳/۲ اتخذوا ايمانهم جنّة

۲. ۵۳/۳۲ اذ انتم اجنة فى بطون امهاتكم

۳. ۲۸/۳۱ و ۲۷/۱۰ فلما راها تهتر كانها جان

۴. ۶/۷۶ فلما جن عليه الليل راى كوكباً

طبقه بندی سه گانه‌ای که در حدیث فوق به عمل آمده تا حدود زیادی مسئله را حل می‌کند. به صنف اول که شامل مار و عقرب و جنبنده‌های زیرزمینی می‌باشد به دلیل آنکه برخلاف سایر حیوانات ظاهری مثل سگ و گربه، زیرزمین پنهان‌اند جن می‌گویند، صنف دوم که به باد تشبیه شده امواج و اشعه‌ها و نیروهای مختلف همچون الکترومغناطیس و جاذبه را قاعدتاً دربر می‌گیرد و بالاخره صنف سوم به موجودات پنهانی گفته می‌شود که همچون انسان اراده و اختیار دارند و خود انتخاب می‌کنند.

در مورد صنف اول دیدیم که قرآن در دو آیه مار را جن نامیده، در مورد صنف دوم به نظر می‌رسد آیاتی که در سوره‌های صافات و حجر و ملک در رابطه با هفت آسمان آمده ناظر به اشعه‌های ماوراء بنفش و امواج و عناصر کیهانی باشد و بالاخره آیات سوره‌های جن و احقاف که مسئله ایمان به قرآن در آن مطرح شده مربوط به صنف ثالث (الله اعلم).

به این ترتیب این گفتار جن که «از ما عده‌ای صالح و عده‌ای پائین‌تر از آن هستند و ما گروه‌های گوناگونی بودیم» دلالت بر تنوع فوق‌العاده این موجود و مصلح و مفید بودن ذاتی برخی و غیر مفید بودن برخی دیگر (ظاهراً نسبت به انسان) می‌نماید.

و اَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ و منادون ذلک طرائق قدماً.^۱

اما گذشته از مصلح یا غیر مصلح بودن ذاتی که هر موجودی می‌تواند نسبت به انسان چنین حالتی را دارا باشد^۲، در مورد صنفی از جن که اختیار و حساب و عقاب دارند خوب و بد بودن و به تعبیر قرآنی تسلیم امر خدا یا عدول کننده از آن بودن نیز به آن اضافه می‌شود (و اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ و مِنَ الْقَاسِطِينَ). بنابر این برخی از جن‌ها، همانند وضعیت حیوانات نسبت به انسانها، حالت صالح (مفید و اصلاح کننده) دارند یا فاقد این حالت هستند و برخی دیگر به دلیل اراده و اختیار، میدان عمل تسلیم شدن به امر خدا یا قاسط شدن از آن را دارند.

از نکات جالب اینکه علیرغم تنازع و تضادی که در صحنه حیات طبق قانون آکل و مأكول میان موجودات زمینی برقرار است، تعادل و نظام هستی به هم نمی‌خورد و نسل هیچیک به این دلیل منقرض نمی‌شود. جن‌ها نیز با وجود دوگانگی که در ماهیت صالح یا غیر صالح بودن خود دارند، اعتراف می‌نمایند که هرگز این نظام صالح و متعادل زمینی را نمی‌توانند آشفته نمایند و خدا را در تدبیر حیات زمینی ناتوان سازند و یا از دایره قدرت او

۱. طرائق جمع طریق به معنای راه عمومی می‌باشد و کلمه «قد» به معنای پاره و جدا شده، به جز مورد فوق به دفعات، در باره پیراهن یوسف آمده است.

۲. فرضاً گاو و گوسفند برای انسان مفید و درندگان برای او غیر مفید هستند.

بگریزند (و انا ظننا ان لن نعجز الله في الارض و لن نعجزه هرباً)^۱
از نظر علمی نیز این امر به اثبات رسیده است که چگونه اشعه های ماوراء بنفش که کشنده و
مرگبار هستند، در برخورد با طبقات جو موجب فعل و انفعالاتی می شوند که نهایتاً به سود
حیات در روی زمین تمام می شود.

پناه بردن انسان به جن

در آیه ششم سوره جن خبر از پناه بردن مردانی از انس به مردانی از جن می دهد و اضافه
می نماید که این کار جز پوشانده و محکوم و محاط شدن (در چنگال خیالات باطل)
نتیجه ای نخواهد داشت (و انه كان رجال من الانس يعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقاً).
همانطور که قبلاً اشاره کردیم این پناه بردن ریشه در فلسفه اعتقادی شرک آمیز آنها داشت که
جن و ملک را از خدایان (الله) شمرده برای مشکلات زندگی به آنها پناه می بردند و با
عبادت آنها به خیال خود به خدا تقرب می جستند.

ذیلاً به آیاتی که در سوره های کهف و احقاف آمده به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

احقاف ۲۸ - فلولاً نصرهم الذين اتخذوا من دون الله قرباناً لله بل ضلوا عنهم
و ذلك افكهم و ما كانوا يفترون.

(۲۹) و اذ صرفنا اليك نفرأ من الجن ...

کهف (۵۰) تا (۵۲) و اذ قلنا للملئكة اسجدوا الا ابليس كان من الجن ففسق

عن امر ربه افتتخذونه و ذريته اولياء من دوني ... و يوم يقول نادوا

شرکائی الذين زعمتم فادعوه فلم يستجيبوا ...



پیام توحیدی سوره

پیام اصلی سوره جن همانطور که از بخش نخست آن که درباره جن است، و بقیه
مطالب که از آیه ۱۸ تا انتهای سوره ادامه پیدا می کند پیدا است، «توحید» است، همانطور
که گفته شد مشرکین به نیروهای پنهانی مثل جن و ملک به دیده خدایانی که تدبیر عالم
به آنها محول شده می نگرستند و آنها را فرزندان خدا می دانستند. از آنجائی که خدا را رب
الارباب شمرده و امکان ایجاد رابطه با او را برای بشر عادی محال می دانستند، به زعم خود

۱. در سوره احقاف نیز چنین اعترافی از جن در رابطه با زمین نقل شده است (و من لا یجب داعی الله فلیس بمعجز
فی الارض ... ۴۶/۳۲)

اینها را می پرستیدند تا وسیله تقربشان به درگاه خدا گردند^۱ و شر و ضرر را از آنها دفع نمایند.

در این سوره همچون سوره های کھف و احقاف (و سوره های دیگر) چنین اعتقادی باطل شمرده شده و نشان داده می شود که چگونه همان موجوداتی که مشرکین آنها را در کنار خدا قرار می دهند و با تمسک به آنها کتاب و نبوت و قیامت را منکر می شوند، زمانیکه به گونه ای در معرض این حقایق قرار بگیرند خاضعانه تصدیق می نمایند و ایمان می آورند. اعترافات جن را در موضوعات توحید، نبوت (و کتاب) و قیامت به شرح ذیل می توان در سوره مشاهده کرد.

توحید: لن نشركَ بِربِّنا احداً - و انه تعالى جد ربنا ما اتخذ صاحبة ولا ولداً - و انه كان يقول سفيهنّا على الله شططا - و انا ظننا ان لن نقول الانس والجن على الله كذباً - و انه كان رجال من الانس ... رهقاً

رسالت: و انهم ظنوا كما ظنتم ان لن يبعث الله احداً.
کتاب: ... انا سمعنا قرآنا عجيباً - يهدي الى الرشداً فامناً به ...
قیامت: ... و اما القاسطون فكانوا لجهنم حطباً.

و اما نتیجه ای که از این آیات گرفته می شود، بطور واضح و آشکاری از آیات ۱۸ به بعد توحید خالص را تبیین می نماید. در این بخش نیز سه محور: توحید، نبوت و قیامت به گونه قاطعی به پیامبر فرمان داده می شود تا به مردم ابلاغ نماید:

توحید: (۱۸) و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً.

(۱۹) و انه لما قام عبد الله يدعوه كادوا يكونون عليه لبداً.

(۲۰) قل انما ادعوا ربی ولا اشركَ به احداً.

(۲۱) قل انی لا املك لكم ضرراً ولا رشداً.

(۲۲) قل انی لن یجیرنی من الله احد و لن اجد من دونه ملتحداً.

ابلاغ رسالت (۲۳) الا بلاغاً من الله و رسالاته ...

(۲۷) الا من ارتضى من رسول ...

(۲۸) ان قد ابلفوا رسالات ربهم ...

قیامت (۲۳) ... و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیہ ابداً.

(۲۴) قل ان ادری اقرب ما توعدون ام یجعل له ربی امداً.

(۲۵) عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً.

اکنون می‌توانید به سوره کهف و احقاف مراجعه کنید و محورهای فوق را عیناً در سوره‌های مذکور ملاحظه نمائید. بی‌جهت نیست که فرم و قالب ظاهری سوره کهف به عنوان راهنمایی برای هدایت خواننده به انطباق مضامین و محتوای آن با این سوره و تکرار داستان استماع قرآن توسط جن در سوره احقاف رهنمودی برای درک محورهای توحیدی و آیات مشکله این سوره قرار داده شده است (والله اعلم)

اما آیا این مباحث توحیدی تنها به عنوان شرحی تاریخی از اعتقادات نسلهای پیشین نقل شده یا پیامی زنده و بیدار کننده برای امروز ما دارد؟ خوب است به افکار و اعتقادات خود که از گذشتگان به ارث برده‌ایم و همچون مشرکین نسلهای گذشته، ایمان جزمی و مطلق به آن داریم، بازنگری کنیم و ببینیم آیا ما برآستی فقط خدا را می‌پرستیم، آیا تواضع و تکریم مان منحصر به او است و جز او کسی را (برای جلب منفعت یا دفع ضرر) در معیت و به همراه او نمی‌خوانیم؟ (آیه ۱۸). آیا اگر کسی علیه برخی خرافات و پیرایه‌های شرک‌آمیز و غلو درباره مقدسات مذهبی و تاریخی قیام کند علیه او نمی‌شوئیم؟ (آیه ۱۹)، آیا فقط و منحصرأ و تنها خدا را می‌خوانیم و احدی را با او شریک نمی‌گیریم؟ (۲۰)، آیا این بیان صریح رسول خدا را قبول داریم که «من هیچگونه ضرر و رشدی را برای شما مالک نیستم» یا اینکه معتقدیم با هر سابقه‌ای که داشته باشیم به صرف محبت خیالی خاندان رسول شفاعت او را مالک می‌شویم؟ (۲۱)، و بالاخره آیا قبول داریم که پیامبر خدا هرگز پناه‌دهنده‌ای جز خدا ندارد و هرگز به جز او پناهگاهی نمی‌یابد و جز ابلاغ پیام الهی و انجام رسالتی که به عهده حضرتش گذاشته نقشی ندارد؟ (۲۲ و ۲۳)، یا اینکه به جای خدا به رسول او متوسل می‌شویم و با فراموش کردن خدا نجات خود را از رسولش تمنا می‌کنیم؟ آیا برآستی ما رسول مکرم خدا و خاندان طاهر او را که همگی نمونه‌های توحید، تقوی، توکل، تسلیم و تعبد بودند، به عنوان بندگان مخلص و موحد خدا مورد احترام و اکرام و اسوه اعمال خود قرار می‌دهیم یا آنکه به گونه اهل «غلو» در امت بنی اسرائیل (نسبت به حضرت موسی و حضرت عیسی)، آنها را در اموری که به خدا اختصاص دارد شریک قرار می‌دهیم؟ آیا ما همه چیز را همچون برخی روستائیان ساده‌دل از امامزاده طلب می‌کنیم و با دخیل بستن و نذر و نیاز و توسل و تمسک، از خدا به آنها متمایل می‌شویم یا مطابق آیات فوق خدا را به «یکتائی» عبادت می‌کنیم؟...

در هر حال مرز میان توحید و شرک بسیار ظریف است و به فرموده پیامبر عظیم‌الشان اسلام که نمونه تسلیم و توحید بود:

«شرک در وجود مؤمن همانند راه رفتن مورچه در شب تاریک روی سنگ سیاه نادیدنی است.» (حدیث دبیب النمل).

ارتباط سوره‌های جن و مزمل (۷۲ و ۷۳)

اسامی و ظواهر آیات این دو سوره متفاوت و غیر مرتبط با یکدیگر به نظر می‌رسند. اما اگر در مضامین و عمق معانی آن‌ها دقت کنیم، وجوه مشترکی در هر دو سوره خواهیم یافت و تداوم مطالب سوره جن را در سوره مزمل (و مدثر) خواهیم دید. ذیلاً به این وجوه اشاره کرده محور اتصال دو سوره را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱- نیمه اول سوره جن گفتار گروهی از جن را پس از شنیدن قرآن و شناخت عظمت‌های آن نقل می‌نماید و نیمه دوم آن با مخاطب قرار دادن پیامبر وظیفه خطیر او را برای ابلاغ رسالت‌های الهی مشخص می‌نماید. در این نیمه دوبار موضوع «ابلاغ رسالت الهی» مطرح شده است. یکی در آیه (۲۲) *الَّا بِلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ...* و دیگری در آخرین آیه که جنبه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری دارد: *لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ*. به این ترتیب آخرین مطلبی که در ذهن خواننده با تلاوت سوره جن نقش می‌بندد، مسئله «ابلاغ رسالت» می‌باشد. حال اگر سوره‌های بعدی، یعنی مزمل و مدثر را بخوانید، نحوه پیاده کردن این رسالت را که با قیام در شب برای خودسازی و آمادگی (در سوره مزمل) و قیام در روز برای انداز مردم و تکبیر پروردگار (در سوره مدثر) انجام می‌شود، شرح می‌دهد.

برای ابلاغ چنین رسالتی و پایداری و مقاومت در برابر مشکلات و موانع راه و مخالفت‌های منکرین و معاندین، از یک طرف باید دائماً به منبع و منشأ همه نیروها متصل بود و کسب روحیه و رحمت کرد (نماز و تلاوت‌های شبانه قرآن - زاهدان شب)، از طرف دیگر باید به میدان انداز و هشدار غافلان شتافت و چون شیر روز در معرکه مکذبین خروشید (سوره مدثر).

۲- فصل مشترک میان دو نیمه سوره جن را آیات ۱۶ تا ۱۹ که سیاق مستقل و مجزائی دارد، تشکیل می‌دهد. آخرین آیه این بخش این حقیقت را اعلام می‌نماید که «هرگاه بنده خدا برای توحید قیام کند، انبوهی از مردم علیه او خواهند شورید» (و انه لما قام عبد الله يدعوه كادوا يكونون عليه لبدًا). در اینجا سخن از «قیام» برای توحید می‌رود و شوریدن علیه چنین نهضت و حرکتی را قطعی معرفی می‌نماید.

دو سوره مزمل و مدثر نیز عیناً با کلمه قیام آغاز می شوند (قم اللیل ... قم فاندز) و در هر دو سوره جریان مخالفت و تکذیب علیه این جریان توحیدی را با فرمان صبر و مقاومت به پیامبر و توکل به خدا و دوری گزیدن به نیکوئی از مخالفین و به حال خود رها کردن و مهلت دادن آنها نشان می دهد.

به این ترتیب اصلی را که در سوره جن بطور اجمال به صورت یک کلیت در حرکت های توحیدی انبیاء بیان کرده، در سوره بعدی بطور اخص درباره پیامبر خاتم (ص) نشان می دهد.

جالب اینکه در آیه مورد نظر از قیام یک «عبد» سخن می گوید و مهمترین صفت پیامبر اسلام نیز عبد بودن او بود (محمد عبد الله).

سبحان الذی اسرى بعیده ... الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب ... تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده ...

الیس الله بکاف عبده ... فاوحی الی عبده ما اوحی ... هو الذی ينزل علی عبده آیات بینات ...

۳- محور مشترک دیگری که در هر دو سوره به چشم می خورد، «قرآن» است. سوره جن با این آیه شروع می شود که «قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرآناً عجیباً»، شاید این قضیه به این دلیل در ابتدای این سوره و قبل از سوره مزمل آمده است که وقتی طائفه ای از جن (بهر معنا) پس از شنیدن قرآن این چنین متحول و منقلب شده اعتراف به توحید و عبودیت نمودند، چرا نباید مخاطبین «انس» به آن ایمان بیاورند؟ حال که قرآن چنین عظمتی دارد، پس ابلاغ کننده آن باید بخش عمده ای از اوقات شب را به تلاوت و تدبر آن بپردازد (سوره مزمل) و رتل القرآن ترتیلاً.

بیش از نیمی از سوره جن گفتار آنها را درباره قرآن و آثار هدایتی آن در توحید و آخرت و نبوت نقل می نماید. چنین داستانی در مقدمه این سوره زمینه ساز مطالبی است که درباره قرآن در دو سوره بعدی می آید. در سوره مزمل که جنبه خودسازی دارد، پیامبر و مؤمنین توصیه به ترتیل و قرائت قرآن می شوند (رتل القرآن ترتیلاً - فاقروا ما تیسر من القرآن - فاقروا ما تیسر منه) و در سوره مدثر ناباوری کافران را نسبت به قرآن و سحر بشر ساخته دانستن آن نقل می نماید:

فقال ان هذا الا سحر یؤثر - ان هذا الا قوم البشر